

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به صحیح و اعم عرض شد که مرحوم نائینی فرمودند حتما باید تصویر جامعی بشود و این جامع هم دارای چهار صفت که ایشان فرمودند، لکن خوب عرض کردیم بعدی ها یا حتی قبلی ها این مطالبی را که ایشان فرمودند مثلاً معظم اجزاء را جامع گرفتند و امر بسیطی هم نیست به هر حال این مطالبی که ایشان فرمودند اثباتش خالی از اشکال نبود و خود ایشان قائل به صحیح هستند. عرض کردم دیروز کسانی که قائل به صحیح هستند یا از باب تبادر قائل به صحیح هستند یا از باب تصویر جامع. که ظاهر کفایه هم، البته کفایه تبادر را هم قبول دارد، تصویر جامع بنا بر قول صحیح ممکن است بنا بر قول به اعم ممکن نیست. ولذا قائل به صحیح شدند.

به عکس مرحوم آقای خوئی به تبادر تمسک نکردند اما به تصویر جامع، یعنی تصویر جامع بنا بر اعم ایشان تصویر کردند بنا بر صحیح هم متعرض کلام کفایه شدند اشکال کردند و قبول نکردند لکن ظاهراً حالا چون عبارت فوائد یک مقداری تردید دارد ولکن ظاهراً مرحوم نائینی قائل به صحیح شدند از راه سومی نه این دو راه تبادر یا تصویر جامع آن مسأله‌ی تنزیل و ادعا.

که عرض کردیم آقای خوئی هم در محاضرات این را نسبت می دهند به نائینی لکن در عبارات فوائد یک مقدار تردید هست حالا تردید از مقرر است یا از خود مرحوم نائینی است ؟ و باز خود مقرر فرمودند به اینکه مرحوم نائینی این کلام را از تقریرات شیخ اعظم شیخ انصاری گرفتند لکن شیخ اعظم این وجه را برای اعم آوردند نه برای صحیح حالا چون تقریرات نزد من بود اما مراجعه نکردم باید مراجعه بشود که کدام یکی درست این مطلبی که مقرر نوشته یا این ، یعنی مطلبی که در حاشیه آمده یا مطلبی را که نائینی استظهار کرده است.

خلاصه‌ی وجه این است که اصولاً صلاة در شریعت مقدسه وضع شده برای صلاة واجده‌ی جمیع اجزاء و شرائط، صلاة مختار، کامل، صلاتی که یک انسان کامل انجام می دهد نه عذری دارد نه چیزی دارد با طهارت مائیه با تمام شرائط روبه قبله با تمام خصوصیات، ستر و ساتر و امر را مراعات کرده و این عمل را شارع اسمش را نماز گذاشته است .

آن وقت نمازهایی که فاقد بعضی از اجزاء هستند مثلا امکان ندارد مثلا ساتر با خودش برنداشتن است ستر نکرده، ستر یعنی پوشاندن، ساتر یعنی نوعیت لباسی که در نماز استفاده می شود، مثلا غصبی است. مجبور است الان در لباس غصبی و در مکان غصبی نماز بخواند و یا فرض کنید مثلا فاتحه الکتاب را فراموش کرده اجزاء فرائض و سنن، اخلاص به سنت شده لکن با حفظ فرائض یا اصطلاحی که الان متعارف است ارکان و غیر ارکان مراعات کرده این ها را هم شارع گفته صحیح است به تنزیل، ادعا. عرض کردیم به اینکه در باب تنزیل ما در حقیقت اعطای حد شیء لغیره می کنیم، حقیقت تنزیل این است و عرض کردیم در بحث وجودات اداراکات اعتباری کلام مرحوم آقای طباطبائی صاحب المیزان خوانده شد ایشان تقریبا این تعبیر را دارد و تصور شده این همان تعبیری است که سکاکی در باب حقیقت ادعائیه گفته نه من مطلبی که از سکاکی در کتابش هست با این فرق می کند. به هر حال فعلا وارد آن بحث نمی شویم، سابقا صحبت هایی شد راجع به این مطلب.

در حقیقت ادعائیه کار این است که می آید فردی را که فرد نیست ادعاء تنزیلا فرد قرار می دهد یعنی اگر گفت جائنی اسد این تصور عمومی این بود که اسد یعنی رجل شجاع، یعنی در لفظ اسد تصرف می کرد به معنای رجل شجاع بنا بر این مبنا نه اسناد داده به اسد مراد از اسد. ظاهر کلام سکاکی مجازی را که قائل است در اسناد آورده است.

یک دفعه، خوب دقت کنید اینها تحلیل های لغوی است که البته جایش اینجا نیست حالا در وقف خواهد آمد، یک دفعه شما می گوید اسد یعنی رجل شجاع این همان است که در کتب ادبی به عنوان مجاز گفته شده یک دفعه می گوید نه اسد به معنای اسد است این اسناد به اسد اسناد مجازی است. این ظاهر عبارت سکاکی در مفتاح العلوم این است.

سوم این که شما می گوید نه خود اسد را واقعا شما اسد فرضش کردید شما حد اسدیت به او دادید او اسد نبود انسان بود لکن شما کانما لباس اسدیت برش پوشانیدید در وعاء تنزیل و اعتبار او را اعتبار می کنید اسد، اینجا تصرف در مسند الیه است و نه اسناد است و نه تصرف لفظی است این یک تصرف ادعایی است که شما از او به اصطلاح به عنوان اسد نام می برید این را می گویند فرد حقیقی ادعائی در مقابل فرد حقیقی تحقیقی، آن حیوان شجاع، حیوان مفترس فرد حقیقی اسد است این انسان شجاع فرد حقیقی است. نه فرد غیر حقیقی، لکن فرد حقیقی ادعائی، این هم فرد اسد است، برای اسد دقت فرمودید، نه اینکه این اسد به معنای رجل شجاع است، این اختلافاتی است که در تصویر این عبارت وجود دارد. جائنی اسد معنای جائنی اسد چیست؟ این

سه جور معنا برای شما تصویر کردم. این راه سوم به نظر ما همین راه درست است که از ظواهر عبارت مرحوم علامه هم همین مطلب درمی آید.

علی ای حال این یک فرد حقیقی ادعائی است. یعنی نه اینکه این فرد اسد نیست، فرد اسد هست لکن ادعائاً، حقیقتاً فرد اسد است. لکن فرد اسد تحقیقی حقیقی آن حیوان مفترس است. آن حیوان مفترس فرد مصداق حقیقی تحقیقی اسد است.

یکی از حضار: خوب الان اینجا علقه و نکته شجاعت است، اینجا چیست الان علقه و نکته مجازی بخواهیم بگوییم؟ آیت الله مددی: به خاطر همان شجاعت آن را اسد می بیند.

یکی از حضار: نه این جا الان همین بحث صلاة.

آیت الله مددی: ایشان در اینجا نظرش این است که اصل مطلب چون قربان کل تبعیض چون تقرب الی الله است آن وقت مرحوم آقای کاظمی اشکال می کند همین اشکال ایشان که اینجا مصحح این تنزیل چیست؟ می گوید نائینی گفته به اینکه مصحح تنزیل امر شارع است. اینکه مصحح تنزیل که شارع به این امر کرده است به نماز غریب امر کرده این مصححش می شود.

علی ای حال چون در این تقریراتی که الان هست رسماً به مرحوم نائینی نه صحیح را نسبت داده رسماً بگویند تمسک به چه کرد چون من در این تقریراتی که الان موجود است مرحوم نائینی هم جامع صحیحی را قبول نکرد و هم جامع اعمی پس از راه جامع وارد نشد، ادله ای را هم که برای صحیحی و اعمی بود اجمالاً رد کرد که استدلال من القولین که دیروز ظاهراً خواندیم عبارت را این ادله را هم ایشان اجمالاً رد کرد و اصلاً متعرض نشد. دقت کردید به این معنا اصلاً متعرض این که درش تبادل چون در هر دو قول دعوای تبادل دارند.

ادعای تبادل را هم ایشان قبول نکرد ظاهراً این مطلبی را که ایشان با تردید نقل می کند و حالا ظاهراً نظر من چون آقای خوئی با جزم نقل می کند عرض کردیم چند بار این کتاب فوائد تقریرات دوره ی دوم مرحوم نائینی است به خلاف آن اجود التقریرات که دوره ی اخیر مرحوم نائینی است. از دوره ی اول نائینی چیز درستی نرسیده دوره ی اولش در حقیقت، ایشان در همین صفحه ی ۶۲ دارد که بین ان نقول بأن لفظة الصلاة موضوعة بإزاء قسم خاص من أقسام الصلاة، و هو الجامع لجميع الأجزاء و الشرائط عدا قصد القرية و أمثالها مما تكون مرتبة اعتبارها متأخرة، نه به عکس اصلاً قصد قربت اساس است. عن مرتبة تعیین المسمی حسب

ما تقدّم تفصیله، و يكون إطلاق الصّلاة حينئذ على سائر الأقسام بنحو العناية، بتنزيل الفاقد لبعض الأجزاء و الشّرائط منزلة الواحد ادّعاء، این نماز غریق هم همان نماز است لکن به ادعاء، علی ما ذهب إليه السّکاکی في الحقيقة الادعائية.

عرض کردم معروف به سکاکی این است معلوم نیست حالا کلام ایشان، دیگر به مفتاح العلوم مراجعه بشود معلوم می شود. ایشان می گوید: و هذا الوجه، هو الذي قرب به شيخنا الأستاذ مدّ ظلّه، این دوره ی دوم است شاید در دوره ی سوم هم که آقای خوئی حاضر بودند ایشان همین مطلب را، و مال إلى أنّ الموضوع له للفظ الصّلاة، هو خصوص الصّلاة الواجدة لجميع الأجزاء و الشّرائط، از این راه وارد شدند.

و هو الصّحيح التّام، ببینید و هو الصّحيح التّام، یعنی لفظ صلاة وضع شده برای صحیح، یعنی در این کتاب رسماً نیامده که مرحوم نائینی صحیحی هستند یا اعمی هستند تصریح نشده، آقای خوئی تصریح می کند که اعم و دلیلش هم این است که جامع بنا بر قول صحیح تصویر نمی شود. بنا بر قول اعم تصویر می شود. از این راه وارد شدند، مرحوم آقای خوئی. ایشان از این راه وارد می شود.

و هو الصّحيح التّام، و يكون إطلاقها على الفاقد لها بالعناية و التنزيل. بعد ایشان می گوید: و حيث أنّ هذا المعنى بإطلاقه لا يستقيم، حالا نمی دانیم این اشکال از ایشان است بداهة أنّ التنزيل و الادعاء يحتاج إلى مصحّح، همین که ایشان فرمود، مصحح می خواهد تنزیل نکته می خواهد، إذ لا يمكن تنزيل كل شيء منزل كل شيء، بل لا بدّ ان يكون هناك مصحح للادعاء، و لو باعتبار الصورة و الشكل، الى آخر الكلام.

بعد ایشان می گوید: التزم مدّ ظلّه بأنّ إطلاق الصّلاة على مثل هذا إنّما يكون شرعيّا، بحيث لو لا إطلاق الشارع الصّلاة على مثل صلاة الغرقى لما كان هناك مصحح للإطلاق، مصحح اطلاق همین است که نکته ی شرعی باشد. خوب این خود شارع نکته ی شرعی است مصحح اطلاقش کمی مشکل است.

البته مرحوم نائینی یک مطلب دیگری را هم دارد اینجا ایشان نقل نکرده، مرحوم آقای شیخ محمد علی کاظمی قدس الله نفسه ایشان در اینجا نیاورده اگر این مطلبی که ایشان گفته که مصحح شرعی بودن است شاید نظر نائینی روی آن باشد، روی آن مطلب باشد، این مطلب را ایشان به مناسبت در لا ضرر دارد مرحوم نائینی، یک مطلبی است ایشان در آنجا دارد ما در سابق توضیح دادیم

احتمالا کلمه‌ی لا ضرر یک مثال عرفی بوده نه ظالم باش و نه مظلوم، ما می‌گوییم این را نه ظالم باش نه مظلوم این مثال عرفی به این صورت بوده لا ضرر و لا ضاروره این در کتاب قاموس است نمی‌دانم یا در کتاب صحاح آمده یقال لا ضرر و لا ضاروره نه تحمل ضرر بکن نه به کسی .

در خود قرآن لا تظلمون ولا تظلمون دارد. نه ظالم و نه مظلوم اما احتمالا در عرف عربی این مثال وجود داشته لا ضرر و لا ضاروره ، این که در کتاب صحاح یا قاموس من دیدم آنجا آمده البته این حدیث هم به این متن نقل شده از ابو هریره در مصادر عامه لا ضرر و لا ضروره ظاهرا ضاروره باشد چون الف متوسطه در آن خط نوشته نمی‌شد.

علی ای کیف ما کان در آنجا اگر ما قبول کردیم که این مثال یک مثال عرفی است یک حرفی دارد مرحوم نائینی که این حرف درست است یعنی کلامی که از شارع صادر می‌شود این خودش معنایش این است یک نوع دلالت سیاقی است حالی است این معنایش این است که نزد من که من شارع هستم ضرر نیست. ملتفت شدید نکته‌ی فنی ممکن است که این کلام عرفی باشد لا ضرر و لا ضاروره ما که می‌گوییم یعنی در عرف ما .

اما وقتی شارع گفت لا ضرر ، خوب دقت کنید، وقتی شارع گفت وقتی گفت شارع لا ضرر یعنی در شریعت من ضرر نیست، بلکه عرض کردیم آقایان یک بحثی را دارند که در آنجا من متعرض شدم ضرر غیر متداره مرادشان این است اگر از احکام ضرری بخواهد پیدا بشود من آن ضرر را در شریعت برمی‌دارم معنای لا ضرر باید این باشد. این را من چند بار تکرار کردم چون این نکته‌ی خیلی مهم در لا ضرر این است. نمی‌دانم ملتفت شدید ؟ در لا ضرر فقط مهم نیست که بگوید ضرر نیست آن چه که مهم است بگوید که من آن ضرر را تدارک کردم مثلا شما معامله‌ای کردید مغبون واقع شدید لا ضرر معنایش این است که من آن ضرر را تدارک کردم، تدارکش به خیار است جعل خیار شده است.

یکی از حضار: لسان اثباتی .

آیت الله مددی : احسنت .

لذا خوب دقت کنید این که از زمان مثلا شیخ بیشتر به این طرف که لا ضرر مشرع نیست، چون گفتند هم در لا ضرر این را گفتند هم در حدیث رفع این را گفتند مثلا شما نسیان فاتحه الکتاب کردید من باب المثال به حدیث رفع می‌گویند تمسک نمی‌شود کرد

برای بقیه‌ی صلاة که درست است چون حدیث رفع می‌گوید آن که نسیان کردید برداشته شد خوب حالا وجوب فاتحه برداشته شد اما شما تکلیف به بقیه‌ی اجزاء دارید ؟

آن نکته‌ی مهم این دومی است. لا ضرر برمی‌دارد ولذا این ها معتقدند لا ضرر فقط وجوب وفاء را برمی‌دارد اینهایی که قائل هستند لا ضرر ناظر به احکام است چون اوفوا بالعقود داریم يجب الوفاء بالعقد حالا اگر ضرری شد لا يجب الوفاء ، اما جعل خيار ببینید چون خيار حق است و حق هم یورث ، آثار خاص خودش را دارد قابل اسقاط است .

اما جعل خيار یک امر جدیدی است لذا معروف شده از زمان شیخ که مثل لا ضرر ، مرحوم نائینی هم دارد، آقای خوئی هم زیاد دارد. حدیث رفع شأنش برداشتن است شأنش گذاشتن نیست. یعنی شأن حدیث رفع این است که شما فاتحة الكتاب را معذورید نخوانید نسیان پیدا کردید اما مکلف هستید به غیر فاتحة الكتاب ، این .

ولذا من عرض کردم کرارا اهل سنت تعبیرشان این است الضرر یزال، دیدم بعضی شان نوشتند که این با لا ضرر یکی است ، نه ملتفت نشدند. اینها عمدا این را .

خوب دقت کنید ، من گاهی اوقات کلمات اهل سنت را می‌آورم برای اینکه آشنا بشویم با فرهنگ آنها چون گاه گاهی دیدم که نوشتند مثلا شما حرف ما را نمی‌فهمید راست هم هست آنها هم حرف‌های ما را نمی‌فهمند. طرفین حرف همدیگر را نمی‌فهمند راهش این است که مطلب روشن بشود. ما به لا ضرر تمسک می‌کنیم، آنها خودشان البته لا ضرر را دارند صحیح هم نیست سندش نزدشان لکن با شواهد درستش می‌کنند لکن الضرر یزال می‌نویسند. الضرر یزال یعنی این شارع باید به یک نحوی این ضرر را بردارد.

مثلا شما معامله کردید جنس هزار تومانی را به شما فروخته ده هزار تومان شما در ضرر واقع شدید شارع باید این را بردارد این ضرر را ، برداشتن این ضرر به جعل خيار است، یا در موارد شفعه به جعل شفعه است. دقت کردید ؟ شارع باید آن را بردارد.

و عرض کردم کرارا کرارا تکرار از اواخر قرن اول و دیگر در قرن دوم لا ضرر در دنیای فقه اسلامی کاملا جا افتاد ، اشتباه نشود. و از وقتی هم لا ضرر جا افتاد همین معنای الضرر یزال مراد بود یعنی با لا ضرر اثبات می‌کردند. خوب دقت کردید ؟ در قرن اول، قرن دوم، اواخر قرن اول و در قرن دوم لا ضرر در دنیای اسلام جا افتاد، حالا شما می‌فرمایید چرا ، می‌فرمایید سندش ضعیف

است، چون عرض کردیم قرن اول و دوم قرن فقهاست در زمان فقها به لا ضرر تمسک کردند. قرن سوم قرن حدیث است نزد اهل سنت عرض کردیم صحاح ست کلا وفات مولفینش ما بین دویست و پنجاه تا سیصد است کلا در نیمه‌ی دوم قرن سوم است. کلشان، کل صحاح ست این است. دویست و پنجاه و شش که بخاری است تا سیصد و هفت که نمی‌دانم مسلم است کیست؟ آخرینش هم سیصد و هفت است که اسمش یادم رفته است.

علی ای حال در قرن اول و دوم خیلی از احادیث در السنه‌ی فقهاء جا افتاد در قرن سوم مناقشه شد. یکی‌اش هم لا ضرر، یکی‌اش هم حدیث رفع است، این حدیث رفع که اینقدر مشهور است رفع عن امتی النسیان، حدیث رفع ثلاثی بین اهل سنت. آن هم بخاری قبول نکرد، بخاری و مسلم حدیث لا ضرر، حدیث المؤمنون عند شروطهم، حدیث رفع، عده‌ای از احادیث که الان ارکان هستند در باب فقه ما و اصول ما اینها را قبول نکردند. بزرگان حدیث‌شان قبول نکردند و لذا مجبور شدند با شواهد درستش می‌کنند.

اما این در دنیای اسلام جا افتاد اشتباه نشود کاملاً جا افتاد اشتباه نشود، حدیث لا ضرر کاملاً در دنیای اسلام البته مشهورشان قبول ندارد، و الا سند صحیح در مسند احمد دارد. نه این که آقایان شیعه نقل کردند این که آقایان شیعه نقل کردند از مسند احمد ضعیف است سندش اما سند غیر از آن هم دارد در مسند احمد.

علی ای حال این جا افتاد دقت می‌کنید؟

پس بنابراین مرحوم نائینی یک حرفی را دارد، می‌گوید شارع وقتی گفت لا ضرر، خوب دقت کنید، من شارع یعنی در شریعت من نیست و من در شریعت این ضرر را تدارک می‌کنم، شما در عرف می‌گویید لا ضرر یعنی بین من و شما، شما با بقال می‌گویید لا ضرر بین شما و ایشان، این که کلام به لحاظ حال متکلم معنا پیدا می‌کند. خوب دقت کردید؟ کلام به لحاظ حال متکلم معنا پیدا می‌کند. این تقریبی است که نائینی فرموده و حرف خوبی است به نظر من شاید نظرش هم در اینجا این بوده که اگر به غریق هم گفتیم صلاة چون من گفتم شارع گفته چون شارع گفته لذا این به حساب حقیقت ادعایی می‌شود صلاة همان صلاة تام است البته اینجا ایشان نوشته مرحوم آقای کاظمی این مطلب را نیاورده احتمال می‌دهم شاید مرحوم نائینی نظرشان به این بوده است.

چون من کرارا عرض کردم مرحوم نائینی و عده‌ای از این بزرگان ما در اصول مکتب دارند یعنی جوری چون هم چند بار تدریس کردند و فکر کردند جوری است که از اول اصول تا آخر اصول در ذهنشان حاضر است و یکنواخت است یعنی یک حالت هماهنگی بین کل ابحاث وجود دارد، دقت می‌فرمایید؟ این آقایانی که غالباً دوره‌ی اول و دومشان است ای حالت هماهنگی نیست، در هر مساله‌ای ممکن است خیلی زحمت بکشد اما این مساله‌ای که مثلاً بعد از سه سال خواهد آمد نمی‌تواند الان هماهنگی بکند.

لکن مرحوم نائینی آقای خوئی و اینها در اصول مبنا یعنی مکتب دارند هر دو این بزرگواران در اصول مکتب دارند. یعنی از اول اصول تا آخر اصول هم نواخت است، یک نواخت است، آنچه که ارتکازات اینها هست آنها در تمام اینها ملاحظه می‌شود. البته همان طور که عرض کردم ایشان که ظاهرش این طور است که اشکال دارد خوب این مصحح می‌خواهد و اشکال مصحح هست دیگر به حال خودش محفوظ است. مگر...

یکی از حضار: شارع دیگر سیره‌ی قانون گذار دارد خودش اسم گذاری می‌کند مانعی هم جلوبش نیست، بعد یک اسم حقیقی می‌گذارد یک عالم استعمالات مجازی می‌کند، خوب اسم آن را بگذارد خشوع خضوع، بگذارد خشیت به همه مجازا می‌گوید نماز قرینه هم نمی‌آورد همه هم گیج می‌شوند، اصلاً عقلانی است این روش اسم گذاری؟

آیت الله مددی: دیگر شاید اشکال ایشان هم همین است که این روش مثلاً شاید درست نباشد.

علی ای حال این مطلبی بود که من عرض کردم احتمال می‌دهیم چون آقای خوئی این مطلب را از ایشان نقل کرده عرض کردم این کتاب فوائد دوره‌ی دوم مرحوم نائینی است من خودم از مرحوم آقای بجنوردی که سال‌ها شاگرد ایشان بود پرسیدم راجع به تقریرات نائینی ایشان همین فوائد را ترجیح می‌دادند اعتقادشان این بود که برای آراء نائینی. لذا هستند آقایان دیگر که مثلاً می‌گویند در اجود اینطور آمده در فوائد اینطور آمده مقارنه بین کلامین نائینی ما این کار را نمی‌کنیم چون می‌گویم از آقای بجنوردی شنیده بودم شخصا شنیده بودم که مراجعه به فوائد باشد لذا اصلاً این مقارنه را هم انجام نمی‌دهیم که مثلاً اجود این طور است تقریرات این طور است و اخیراً تقریرات دیگری هم از ایشان چاپ شده است. اینها را مقارن نمی‌کنیم به همین اعتمادی که به کلام مرحوم بود.

از کلام دوره‌ی اول نائینی هم چیز درستی الان نیست بناست بعضی از آثار از مرحوم آسید جمال هاشمی گلپایگانی چاپ بشود لکن دوره‌ی اول را می‌شود در آراء میرزا مهدی اصفهانی در مشهد از آقایان معروف مشهد مرحوم آمیرزا مهدی شاگرد دوره‌ی اول ایشان است. این دوره‌ی آثار آمیرزا مهدی را که چاپ کردند اصول ایشان را هم چاپ کردند البته آن اصول خیلی فکر نمی‌کنم منعکس کننده‌ی آراء نائینی باشد.

به هر حال اجمالا آن دوره‌ی اول را در آثار مرحوم آمیرزا مهدی اصفهانی می‌شود دید، این دوره‌ی دوم است و اجود هم دوره‌ی اخیر مرحوم نائینی قدس الله سره است، در اجود نسبت داده است.

خوب طبعاً اشکال کردند آقای خوئی هم در اجود اشکال کردند خود این هم اینجا یک مشکلی را پیدا کرده در اینجا. عرض کنم خدمت شما که این راجع به این قسمت این توضیح ما سبق.

در اینجا یک نکته‌ی دیگر هم عرض کنم مرحوم آقای آشیخ محمد حسین اصفهانی که قائل به صحیح هستند ایشان یک راه دیگری تعبیر دیگری، البته آقای خوئی در محاضرات صفحه‌ی ۱۶۰ فکر می‌کنم مطلب ایشان را آوردند و یک مقداری هم متن عبارت ایشان را و باز خود ایشان هم یک توضیحی دادند عرض کردم کراراً آقای خوئی خیلی آراء مرحوم آقای اصفهانی را نقل نمی‌کند، یک چند جایی بله آوردند و آراء آقا ضیاء را هم گاه گاهی خیلی با عنوان نه بیشتر همان آراء مرحوم نائینی را به اصطلاح تاکید دارند.

البته من در این دوره کتاب نزد من هم بود و جلوی چشم من هم بود دیگر مراجعه نکردم فکر می‌کنم باز آقای خوئی هم ناقص نقل کرده فکر می‌کنم، چون در آن دوره‌ی دومی که من متعرض شدم ایشان بحث را می‌آورد روی اصالة الوجود واصالة الماهية و اینکه خفاء و ظهور در ماهیت وجود متراکم است و الی آخر صحبت‌هایی که از این قبیل فرمودند وارد این بحث شدند و ظاهراً از بحث خارج است مطلب ایشان.

البته عرض کردم یک بار دیگر مرحوم آقا ضیاء در مقالات نه در نهایت در مقالات این مختصر مطلب ایشان را می‌آورند و تعبیر بدی می‌کنند که این تعبیر برای تشویش ذهن طلبه است و اصلاً بحث مرحوم آقای شیخ محمد حسین را به عنوان تشویش اذهان طلبه‌ی مبتدی و اینها و علی‌ای آن تعبیر هم تعبیر خوبی نیست و طبعاً هم آقای خوئی هم قسمت‌هایی را قبول کردند و قسمت‌هایی

را قبول نکردند و این ها را اگر بخواهیم بحث بکنیم خیلی عمر را زایل می کند. در تهذیب الاصول مرحوم آقای خمینی هم ایشان اشکالاتی دارند صحبتی دارند که مبانی را با ایشان بررسی می کنند آقایان خواستند مراجعه کنند چون متعرض این قسمت نمی شویم.

عرض کنم به این که این اجمال است چون بنا بود که امروز بخوانیم عبارت را دیدم نه طول می کشد و طولانی می شود و از بحث خارج می شویم ، عرض کنم اینکه این بحثی را که اصولاً حضرات مطرح کردند عرض کردیم کرارا و مرارا و تکرارا اختصاص به لفظ صلاة ندارد در بحث حج هم هست در بحث فرض کنید صوم هم هست در بحث صوم خیلی ریشه ای نیست چون صوم در مکه نبوده، کرارا عرض کردم جاهلین ، جاهلیت اهل حج و صلاة بودند و اگر زکات را یا لفظ ، چون زکات و صلاة را معتقدند که هر دویشان نه عربی هستند نه عبری هستند و نه سریانی هستند یک جایی برای بابل اکیدی می گویند چه می گویند یک لفظ خاصی است. یکی صلوتا بوده یکی زکوتا بوده اصلاً به این معانی که هست نیست معانی دیگری است و زکوتا به معنای صدقه است، پولی را که انسان به مستحق می دهد.

صلاة هم به عنوان دعاء و توجه الی الله است که صلوتا باشد و شاید این که در لغت قرآن هم زکات را زکوة می نویسند با واو می نویسند صلوة هم با واو است صلاة نمی نویسند، شاید یک نکته اش همان اصل این کلمه در لغت غیر عربی و غیر سریانی در اواسط عراق لغت آکادی بوده به اصطلاح ادعا می کنند که این لغت، آرامی هم نیست، لغت آرامی لغت حضرت عیسی است، عبری لغت حضرت موسی است، آرامی هم نیست، عبری هم نیست، یک لفظ دیگری است که به کار برده شده است.

حج را هم مشرکین انجام می دادند مایز اساسی بوده و بلکه در روایات ما این هست که حتی انبیاء الهی حضرت موسی و اینها هم حج را انجام دادند اما صوم را در میان جاهلین صوم رسم نبوده اصولاً صوم نداشتند در آیات مکی ما صوم را یک جا داریم انی نذرت للرحمان صما ولم اکلم الیوم انسیا که این صوم سکوت است به اصطلاح که این هم ظاهراً یک معنای خاصی که در آنجا مثلاً با قرائن که مراد سکوت باشد. و الا صوم را در آیات مکی نداریم، پیغمبر اکرم که مدینه تشریف آوردند چون در مدینه یهود کاملاً مسلط بودند اصولاً اهل مدینه در آن زمان مشرک بودند اوس و خزرج و اینها مشرک بودند و فقط اهل کتاب همین یهود

بودند و نصاری هم در مدینه الان سراغ نداریم و چون مشرک بودند جاهل هم که بودند لذا یهود را به چشم احترام ، مثلا می گفتند اینها علما هستند اینها دانشمند هستند اهل کتاب هستند اصلا عنوان اهل کتاب را روی این جهت به اینها می دادند اینها خوب یک حسابی داشتند و حساب های مرموز و غیر مرموز که شرحی دارد و جایش اینجا نیست و جای دیگر باید توضیح داده بشود.

لذا لفظ صوم در مدینه آمده در آیات مدنی آمده زیاد هم نیامده و حتی دارد وقتی که ، لفظ صوم ، پیغمبر اکرم که مدینه تشریف آوردند قبل از ماه رمضان سال اول است. ماه شعبان است چه وقت است که وارد مدینه شدند ، ماه رمضان سال اول را روزه نگرفتند ، شد محرم یعنی تقریبا یک معنایی مقارن محرم چون شرحی دارد عاشورای یهود با عاشورای مسلمین در عاشورای یهود پیغمبر دید که یهودیان روزه دارند گفتند چیست ؟ گفتند به خاطر نجات موسی از دریا ما روزه می گیریم ، پیغمبر فرمودند که خوب ما به موسی اولی هستیم انبیاء الهی یک خط واحدی هستند لذا یک عبارتی دارند که هر کسی که تا حالا غذا خورده امساک بکند ، تعبیر امساک و هر کسی غذا نخورده روزه بگیرد صوم فلیصم ، تا شب را روزه بگیرد.

لذا در این وقت این روزه در بین مسلمانان اول جا افتاد در ماه شعبان سال دوم یعنی بعد از این محرم آیات صوم نازل شد لذا ماه رمضان سال دوم را پیغمبر روزه گرفتند. دقت فرمودید ؟ ماه رمضان سال دوم پیغمبر روزه گرفتند و نوشته شده که روزه ای هم که می گرفتند طبق آیات یهود می گرفتند. این در این کتاب محلی نوشته که در صوم عاشواء ، عاشوراء هو الیوم التاسع من محرم ، تعبیر به یوم تاسع کرده ، خوب خیلی تعجب می کردند که عاشوراء یعنی دهم یوم التاسع یعنی چه ؟ این نکته اش این است که یهود اصولا از ظهر روز ناسع تا سوعا نهم روزه می گرفتند تا غروب روز دهم روزه شان اینطوری بود به این صورت بود از زوال روز نهم روزه می گرفتند شب هم اگر می رفتند و نمی خوابیدند غذا می خوردند اگر نمی خوابیدند غذا نمی خوردند. در شب روزه دیگر غذا نمی خوردند تا فردایش که روزه بگیرند.

آن وقت در جنگ احد که مشکل پیش آمد و مساله ی دشمن ، عده ای مثلا شب خوابیده بودند و بعد غذا نخوردند و صبح در خندق حالشان به هم خورد ، احد نه جنگ خندق ، حالشان به هم خورد آیات در آنجا نازل شد. این آیاتی که احل لكم لیلة الصیام الرفت الی نساءکم این فرق بین روزه ی مسلمانان و روزه ی یهود است.

این آیات در مقام فرق بین روزهی مسلمانان و روزهی یهود بعد آمد کلاوا و اشربوا حتی یتبین ، شما نخوابید بخوابید شب‌های می‌توانید غذا بخورید تا فجر، تا فجر آن روز حق غذا ، دقت فرمودید ؟ این کلاوا و اشربوا حتی یتبین سرش این بود که در آن روزهی یهود بعد از آن خواب اگر می‌خوابیدند دیگر چیزی نمی‌خوردند تا نخوابیدند می‌خوردند بعد نمی‌خوردند .

لذا در اسلام خوب دقت کنید تصویر این مطلب نشان می‌دهد که سنخ عبادات یک امری است که در جامعه کاملاً جا افتاده این یک تاثیر کلی دارد حالا من یک مسالهی دیگری مطرح کنم چون امروز نمی‌رسیم بحث را تمام کنیم قبل از ورود در بحث این مساله را مطرح کنیم.

ببینید آقای یک فرعی دارند در کتاب زکات اگر کسی چهل تا گوسفند داشت آن وقت مثلاً در ماه دهم یا دهم گفت که نذر می‌کنم که اگر پسر سالم آمد این گوسفند را مثلاً بکشم یکی از این چهل تا ، بعد گفتند که زکات به آن تعلق نمی‌گیرد. چون نذر کرد از عهده‌ی او خارج شد و باید ذبح بکند بر آن جهت و حالا زکات چه نذرش مطلق باشد چه مقید باشد مشروط باشد این زکات به آن تعلق نمی‌گیرد.

مرحوم آقای خوئی اشکال می‌کنند که ادله‌ی زکات مفادش این نیست، ادله‌ی نذر معذرت می‌خواهم. خوب دقت کنید. مفاد ادله‌ی نذر تکلیف است، نذر کردی گوسفند را بکش خوب يجب عليك اما این مفادش این نیست که گوسفند از ملک تو خارج شده تو هنوز مالک چهل تا گوسفند هستی. تا آن پسر از سفر بیاید شما مالک چهل تا گوسفند هستید. اگر مالک چهل تا گوسفند هستید پس باید سر سال زکاتش را بدهید من همیشه عرض کردم در اصطلاح شرعی زکات مالیات بر دارایی است. یعنی آنچه که انسان مال دارد الان اموال دارد، خمس مالیات بر درآمد است این دو تا فرق جوهری‌شان این است .

و لذا دارد خذ من اموالهم بینید یعنی دارایی، مثل همین عوارضی که شهرداری از خانه می گیرد، شما ده سال هم در این خانه باشید هر سال این عوارض می آید لذا زکات تکرار می شود. چون مالیات بر دارایی است، شما ده سال هم این خانه را داشته باشید هر سال عوارض شهرداری از شما می گیرند.

اما خمس چون مالیات بر درآمد است لذا گفتند الخمس لا یخمس این سرش این است. چون درآمد است دارایی نیست. درآمد یک بار است فرض کنید مالیاتی را از شهریه ی این برمی دارند در نظام مالیاتی این دیگر اگر این پول ده سال هم در حساب بماند بر نمی دارند، همان ماه اول درآمد است ماه های بعد دارایی است جزو درآمد حساب نمی شود.

لذا در این جا چون نذر تاثیر ندارد نذر حکم تکلیفی است چون حکم تکلیفی است این گوسفند از ملک شما خارج نمی شود. شما مالک چهل تا گوسفند هستید بله تکلیف دارید یکی را ذبح بکنید ولی مالک هستید مالک چهل تا گوسفند، اگر سال شد باید زکاتش را بدهید دقت کردید. این اشکال مرحوم آقای خوئی است.

ما عرض کردیم این تصور و نکته ی کار کجاست؟ ایشان تصور کردند که ادله ی نذر تاسیسی هستند اصلا ما کان من نذر لله ففی به وفاء به آن بکن. این را تاسیسی گرفتند، و عرض کردیم شواهد قطعی حاکی است هم تاریخی مراجعه به تاریخ که نذر در تمام جامعه های بشری بوده یک چیزی را برای خدا قرار می دادند، برای کلیسا برای معبد برای ساحر برای کاهن برای جادوگر یک اموالی را نذر آنها می کردند و این بوده نکته ی مهم این است که بینیم.

اول اینکه در جاهلیت هم نذر بوده خود آیه ی مبارکه ولیوفوا نذورهم اینکه در جاهلیت هم نذر بوده مثل اینکه حج در جاهلیت بوده نذر هم بوده آن نکته ی اساسی دقت کردید آن بحث آن که باید تصور بکنیم در تصور جاهلی یا اصطلاح امروزی ها در فقه

جاهلی نذر حقیقتش چه بوده ، در خود قرآن اینجور تعبیر دارد قالوا هذا لله ، ببینید و هذا لشركائنا اولاً لام آورده لام در لغت عرب برای ملک است ، قالوا هذا لله بعد هم کلمه‌ی شریک آورده هم لام آورده هم شریک آورده شرکت در ملک است تکلیف صرف نیست یعنی در تصور فقه جاهلی این بود که با نذر این دیگر از ملک او خارج می‌شود ، می‌شود لله .

یکی از حضار : بلا فاصله با نذر یا بعد از تحقق آن عامل

آیت الله مددی : نذر مطلق بلا فاصله دیگر حالا بعد از تحققش فرض کنید گفته بچه ام از سفر بیاید دو ماه هم طول کشید بچه بیاید سر سالش هم شد باید زکاتش را بدهد یا نه ؟ البته الان فکر می‌کنم در عروه دارد که ندارد در عروه دارد که اگر نذر کرد زکات لا تتعلق به اما فکر می‌کنم چون تازگی مراجعه نداشتم بیست سال قبل پانزده سال قبل فکر می‌کنم مشهور بین فقهای ما هم همین باشد حالا اگر عروه باشد حواشی اش را نگاه کنید نه حواشی بعد از عروه فکر می‌کنم مشهور بین فقهاء این باشد که منذور التصدق یا نذر تصدق بکند نذر بکند این از ملکیتش خارج می‌شود یعنی زکات به آن تعلق نمی‌گیرد. آن نکته را نمی‌دانم دقت فرمودید ؟

نکته‌ی اساسی این نیست که فقط نذر صلاة الان مثال زدم خدمتان روزه ، روزه قبل بود بعد شرایطش عوض شد ، خود حج ، حج جزو مسائلی است که قطعاً جاهلیین داشتند عرض کردم کرارا و مرارا و تکراراً اصولاً ظاهراً آیه‌ی مبارکه‌ی حج که الان علما همه به آن تمسک می‌کنند این آیه ظاهراً در مقام تکلیف نیست در مقام فرض نیست.

ولله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً که الان به این تمسک می‌کنند در واژه‌ی مشروط اصول و فقه و جمیع جهات این ظاهراً مفروغ عنه بوده خوب دقت بکنید. چون ظاهراً یهود به مسلمانان می‌گفتند که بیت المقدس برای ابراهیم است و قدیم‌تر

از کعبه است. یک مقابله‌ای بین بیت المقدس یا مسجد الاقصی، بیت المقدس که شهر است بین مسجد الاقصی و بین کعبه مسجد الحرام این آیات ظاهرا در این مقام است دقت کنید.

چون دارد ان اول بیت وضع للناس للذي ببكة مباركا وهدى للعالمين می‌خواهد بگوید اول مسجد الحرام است بعد مسجد الاقصی، مسجد الاقصی بعد ساخته شده است، لذا فرمود فيه آیات بینات، نشانه‌های واضحی است، مقام ابراهیم یکی خود مقام ابراهیم، وجود مقام ابراهیم با اینکه در روایت داریم حضرت ابراهیم بنا نکرد، اذ یرفع ابراهیم قواعد من البيت آن پایه‌ای که بود آورد بالا قبلا برای حضرت آدم بوده است.

باز در بعضی از روایات داریم که قبل از هبوط آدم به چهل هزار سال ساخته شد غرضم فيه آیات بینات مقام ابراهیم ظاهرا آیه در سیاق این است که فوارق بین مسجد الاقصی و مسجد الحرام اینها با هم دیگر چه فرقی دارند؟ یک اول بیت وضع للناس، فيه آیات بینات، نشانه‌های واضحی هست یکی مقام ابراهیم.

دو ومن دخله کان آمنا مسجد الحرام امن است حرم امن الهی است مسجد الاقصی این طور نیست و من دخله کان آمنا این ظاهرا روشن شد؟ در مقام فرق بین مسجد الاقصی و مسجد الحرام.

ولله علی الناس حج البيت این فرق سوم که حج به مسجد الاقصی واجب نیست حج به مسجد الحرام واجب است.

یکی از حضار: خبر دارد می‌دهد.

آیت الله مددی: احسنتم.

دقت کردید چه شد ؟ این تاسیس نیست لذا نمی شود به آن تمسک کرد البته خوب این و لذا در روایاتی که ما داریم این روایت صحیح است اسانید متعدد دارد یعنی از عمر بن اذینه نقل شده که به حضرت فرمود ، حضرت فرمودند : عمره هم مفروض است فریضه است خوب دقت کنید بعد حضرت تمسک فرمودند به این آیه واتموا الحج والعمرة لله به این آیه تمسک می کنند. نه لله على الناس حج البيت ، واتموا الحج والعمرة لله به این آیه تمسک می کنند.

البته اگر به این آیه تمسک کنند دیگر حج واجب مطلق می شود مشروط نمی شود، چون علمای آنها به آن آیه تمسک کردند واجب مشروط شده و آن آثار که اگر مستطیع نبود متسکعا حج رفت دو مرتبه باید اعاده کند اگر مستطیع شد، طبق این تصور که واجب مطلق باشد دیگر دو مرتبه نمی خواهد همان یک مرتبه هم کافی است.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين